

بسر نیامده طومار عمر جهدی کن
که چون قلم ز تو در هر قدم اثر ماند
« صائب تبریزی »

هزار نقش بر آرد زمانه و نبود
یکی چنانکه در آئینه تصور ماست

نگاهی به تاریخ

علی اکبر سرورتن

Negahi-bi-Tarikh

By
'Alí-Akbar-i-Furútan

© 'Alí-Akbar-i-Furútan
First Indian Edition 1985

BAHÁ'Í PUBLISHING TRUST
P.O. BOX 19
NEW DELHI-110001 INDIA

مقدمه

راجع به «تاریخ» و فوائد و حکمت آن و لزوم تجزیه و تفکیک اساطیر و افسانه‌ها و سرگذشت‌های ساختگی از وقایع تاریخی و بیان صفات و خصائص مورخ بی‌غرض و بی‌طرف و شرح و بسط فلسفه جبر و اختیار در جریان زندگانی اجتماعی اقوام و ملل بقدری کتاب و رساله تدوین و تحریر یافته که شمردن آن بی‌کفاف امری سهل و آسان نخواهد بود و مقصود نگارنده این وجیزه بحث در مطالب مزبوره نیست و نمیخواهد خود را محقق و یا مورخ جلوه دهد بلکه میخواهد بنورسیدگان و جوانان عزیز کشور منور ایران که هنوز درین میدان جولان نداشته و درین طریق قدم نگذاشته‌اند این نکته مهم را خاطر نشان نماید که قضاوت در حوادث ماضیه و قضایای تاریخیه کاری بس دشوار و راهی بغایت سخت و ناهموار است و انسان نمیتواند هر آن جمل و عباراتی نظیر :

«این موضوع با تاریخ مخالف است» و یا :

«این مطلب اشتباه است زیرا مورخین غیر ازین گفته و نوشته‌اند»

بر زبان راند و بدرستی قضاوت خود اطمینان کند .

جوانان دانش‌پژوه باید در مطالعات خود متدرجا به مقامی رسند

که در هر موضوعی تحری حقیقت‌کنند و در موقع استناد به تاریخ فوق‌العاده

عمیق و دقیق گردند و پس از تحقیق کامل و کنجکاو تام و مقایسه منابع

مختلفه بایکدیگر غث را از سمین و صحیح را از سقیم تشخیص دهند.
نکارنده در اثنای مسافرت‌های طولانی خود به ممالک مختلفه دنیا
در قارات خمره و مذاکره بانفوس عدیده به این نتیجه رسیده که چون
اکثر مردم زندگی ماشینی دارند و فرصت مذاقه در امور مهمه نمیابند از
بحث عمیق و فحص دقیق همواره روگردانند و بنای عقاید و افکار و آراء
خویش را به کمال شتاب و بساطت بر روی پایه نوشته‌های سطحی استوار
میسازند و البته جوانان بیش از دیگران به این بلا مبتلی هستند. برای
تلقین عدم اعتماد به اقوالی که غالباً به غلط نام تاریخ بر آنها نهاده شده به
عناوین مختلفه در این مقاله مطلب تکرر یافته و تا آنجا که ممکن و میسر
بوده شواهد گویا بر صدق مدعی اتیان گردیده ولی :

«عباراتناشتی و حسنک واحد»

اگر در الفاظ تباین مشهود و لکن در معانی توافق موجود است.

اسفندماه ۱۳۳۵

علی اکبر فروتن

تذکر بخوانندگان عزیز

این عبد در ایام اقامت در عاصمه مملکت و پایتخت کشور
منور ایران ارض مقدّس طهران امّ العالم ومطلع النور
بین الامم سالهای متمادی در جماع و کلاسهای امری با
جوانان ونورسیدگان بهائی مألوف و مأنوس بود و از محضر
انورشان استفاده واستفاده مینمود و در ضمن سائرمباحث
علمی و دینی مسائلی راجع بتاریخ ملل و اقوام ولزوم
تطابق نصوص والواح الهی بامندرجات آن بمیان میآمد
که خالی از غرابت نبود ونورسیدگان و جوانان از عدم
انطباق بعضی از بیانات مبارکه بامندرجات تواریخ موجود
حیران میشدند و پارهئی از آنان گرفتارشک و تردید
میگشتند در این گیرودار روزی لوح مبارک که بافتخار
امه الله روزنبرگ صادر شده برای مزید بصیرت شنوندگان
جوان تلاوت گشت و بسیار مؤثر واقع شد و رفع شبهه و
تردید از ایشان نمود این است صورت آن لوح مقدّس مبارک
قوله عزّ بانه :

" لندن امة الله روزنبرگك عليها بهاء الله

هوالله

ای کنیز عزیز الهی نامه‌ای که بتاريخ ششم اپریل ۱۹۰۶ مرقوم نموده بودی رسید از حصول صحت مسیس مان مرقوم نموده بودی حمد خدا را که آن بنت ملکوت بصحت روحانی فائز آفت جسمانی را با وجود صحت روحانی اهمیتی نه اصل آنست لله الحمد آن موهبت حاصل و با بدیت متصف ولی محل تأسف این است که شوهرش هنوز بحجبات اوهام محتجب دختر عزیزش مارگارت اگر بتربیت الهی تربیت شود در گلشن آمال نهال بیهمال گردد پدر باید از برای دختر عزت ابدیه خواهد با وجود این باز خود داند بهتر ترتیبی دلش خواهد تربیت نماید و آنچه در خصوص تواریخ فلاسفه سؤال نموده بودید تاریخ قبل از اسکندر یونانی بسیار مشوش است زیرا مسلم است که تاریخ بعد از اسکندر ترتیب و انتظام یافت لهذا ابدأ بوقایع تاریخیه و روایات قبل از اسکندر اعتماد نتوان نمود و این مسئله در نزد عموم مورخین و محققین مسلم است چه بسیار مسئله‌ای از مسائل تاریخیه که در عصر ثامن عشر مسلم بود و در تاسع عشر مخالف آن تحقق یافت لهذا بر اقوال مورخین و روایات قبل از اسکندر حتی زمان حیات

نفوس مهمه اعتماد نه پس در اختلاف مضمون لوح حکمت
 ونصوص تاریخیه تعجب نمائید بایدیک قدری در اختلاف
 عظیم مورخین وتواریخ متباینه دقت نمود چه که مورخین
 شرق وغرب بسیار اختلاف دارند ولوح حکمت بحسب بعضی از
 تواریخ شرق مرقوم شده وازاین گذشته تورات که اقدم
 تاریخ شمرده میشود امروز سه نسخه موجود تورات عبری
 که در نزدیهود و علماء پروتستانت معتبر است و تورات
 سبعینی یونانی که در کلیسای یونانی ونزد شرقیون معتبر
 است وتورات سامری که در نزد سامریون معتبر است این
 سه نسخه بایکدیگر حتی در تاریخ حیات مشاهیر اختلاف
 عظیم دارد در تورات عبرانی از طوفان نوح تا ولادت
 ابراهیم ۲۹۲ سال مثبت ودر تورات یونانیه ۱۰۷۲ سال
 مرقوم ودر تورات سامریه ۱۴۲ سال مذکور وبه تفسیر هنری
 اسکات مراجعه نمائید زیرا جدولی دارد که اختلاف توراتهای
 ثلاثه را در تاریخ تولد جمعاً از سلالیه سام مرقوم نموده
 ملاحظه خواهید کرد که چقدر اختلاف دارد وهمچنین بحسب نص
 تورات عبرانی از خلق آدم تا طوفان نوح ۱۶۵۶ سال مثبت
 وبحسب نص تورات یونانی ۲۲۶۲ سال مذکور وبحسب نص تورات
 سامری ۱۳۰۷ سال مقید حال در اختلاف تواریخ تورات تفکر
 نمائید فی الحقیقه این جای تعجب است یهود و پروتستان

تورات یونانی را تزییف کنند و یونانیان تورات عبری را
تکذیب نمایند و سامریون تورات عبرانی و یونانی هر دو را
انکار کنند مقصود این است که حتی در تاریخ مقدّس که
مقدّمترین تواریخ است اختلاف در اوقات حیات مشاهیر
موجود تا چه رسد بتواریخ سائره و از این گذشته انجمنهای
معارف اروپا متصل به تصحیح تواریخ موجوده شرق و غرب
مشغول با وجود این چگونه تواریخ مشوش امم قبل از اسکندر
بانصّ الهی مقابلی نماید اگر استغرابی مینمایند در این
اختلاف تاریخ مقدّس تعجب فرمایند و الاّ نصّ الهیه امر
محتوم است و جمیع تواریخ عالم بانصّ الهی مقابلی ننماید
زیرا تجربه گردیده که بعد از تحرّی حقیقت و تتبع در آثار
قدیمه و قرائن کلّ راجع به نصوص الهیه گردند اصل ثبوت
حقیقت مظهر کلی الهی بود بعد از ثبوت حقیقت او آنچه
فرماید آن صحیح است تواریخ قبل از اسکندر که مبتنی بر
اقوال افواهی خلق بوده بعد تدوین یافت و در میان آن تواریخ
بسیار اختلاف البتّه مقاومت بانصّ الهی نکند و در نزد خود
مورّخین مسلم که تاریخ بعد از اسکندر تدوین یافت و پیش
تاریخ افواهی بود ملاحظه کنید که تاریخ یونان چقدر
مشوش بود که زمان حیات امیروس شاعر شهیریونانی هنوز
مختلف فیه است حتی بعضی بر آنند که امیروس وجود نداشته و

این اسم اختراعی است . باری بجناب مستراسپراک نامه
مرقوم گردید و در طی این مکتوب است امیدوارم که بفضل
و عنایت جمال ابهی شفائی تامّ یابی و بکمال قوّت بخدمت
امر پردازی میدانم که در نهایت تعب و مشقّتی ولی اگر
ما از جام بلا قطره ای نوشیم جمال مبارک دریای بلا
نوشیدند چون این را بخاطر آریم هر مشقّتی راحت شود و هر
زحمتی رحمت گردد جام بلا باده مصفاّ شود و زخم جفا
مرهم وفا گردد و عليك التّحيّة والثّنا ع ع " (۱)

در این اثنا بخاطر این عبدچنین خطور نمود که اگر رساله‌ئی
راجع بتاریخ و عدم اعتبار بسیاری از مندرجات آن تدوین
و تقدیم خوانندگان جوان شود شاید برای نفوسیکه در این
کلاسها شرکت نداشته‌اند نیز مفید فائده و مثمر گردد
لهذا پس از مطالعات عمیقّه و تفحصات دقیقّه جزوه‌ئی بنام
" نگاهی بتاریخ " تألیف و با اجازه اداره کلّ نگارش
وزارت فرهنگ و هنر در سنه ۱۳۴۶ ه.ش. طبع و منتشر شد و
خوشبختانه مورد توجه نفوس کثیره از بهائی و غیر بهائی
قرار گرفت حتّی از بعض دانشمندان نامه‌های تقدیر آمیز نیز
رسید بدیهی است درج لوح مبارک در آن مجموعه امکان پذیر
نبود و لهذا حال که جمعی از دوستان راستان تقاضای تجدید
چاپ رساله مزبوره را نموده‌اند در صدر آن لوح مقدّس مبارک

(۱) «نامه آسمانی» جلد دوم صفحه ۶۴

اندراج یافت تا خوانندگان عزیز بویژه جوانان با تمیز
ابتدا نصّ مبارک را زیارت و بعد مندرجات رساله را قرائت
نمایند و ملاحظه فرمایند که قلم ملهم مرکز میثاق چگونه
این مسئله مشکله را با ذکر امثله تاریخیه بنهایست
سهولت حلّ فرموده و باب هرگونه تردید و تشکیک را مسدود
ساخته اند.

ارض اقدس حيفا

دسامبر ۱۹۸۴

علی اکبر فروتن

۱

تعریف تاریخ - شقوق مختلفه تاریخ - آیا تاریخ علم است؟

تاریخ در لغت به معنی تعریف وقت و علم تاریخ متضمن ذکر وقایع و اوقات آن است. کلمه «تاریخ» معانی متعدده یافته از قبیل:

بیان وقایع و حوادث ماضیه، شرح حیات روحانی و اقتصادی و حقوقی و ادبی ملل و اقوام، سرگذشت امرا و رؤسا و زمامداران امور و ذکر نهضت‌های اجتماعی و امثال آن و همچنین متخصصین این رشته را به شقوق مختلفه تقسیم کرده‌اند که اقسام ذیل نمونه آن تواند بود:

تاریخ نگاری^(۱) - متدولوژی^(۲) - فلسفه تاریخ^(۳) - تحری در کیفیت پیدایش معاهد و مجامع مدنی^(۴) و نیز:

تاریخ قرون اولی - تاریخ قرون وسطی - تاریخ جدید - تاریخ عمومی - تاریخ خصوصی - تاریخ ادیان و مذاهب - تاریخ علوم - تاریخ صنایع و اختراعات - تاریخ طبیعی و مانند آن .

Historiography (۱)

Methodology (۲)

Philosophy of History (۳)

Societies And Institutions (۴)

آیا تاریخ علم است یا نه؟ جواب به این سؤال مستلزم تعریف «علم»

است :

علم عبارت از سیستم^(۱) اطلاعات و معلومات بشر راجع به عالم طبیعت و جامعه بشریت و کیفیت انبعاث قوای فکریه و کشف قوانین^(۲) سیر و تحول آن است .

به تعبیری دیگر :

علم عبارت از کشف حقائق اشیاء و مجموعه اطلاعات و معلومات بشری راجع به عالم خارجی است که بر روی پایه قوانین ثابت استوار شده و از مرحله تئوری^(۳) گذشته باشد .

لذا تاریخ وقتی جنبه علمی می یابد که حوادث و وقایع با توجه دقیق بماهیت و حقیقت و کیفیت وقوع و شرایطی که علت حدوث آن بوده تجزیه و تحلیل گردد و عوامل اجتماعی و اقتصادی و فکری و روحی قوم و ملتی که در جریان آن حوادث و وقایع قرار گرفته اند با هوش

(۱) Sistema کلمه ای است یونانی و معانی عدیده دارد که درین مقام مراد ترکیبی است که اجزاء مختلفه آن بایکدیگر موزون و هم آهنگ هستند .

(۲) «قانون» در علم عبارت از روابط ضروریه ایست که از حقیقت اشیاء نشئت نموده و سلسله علل و معلولات را ترتیب داده است .

(۳) Theoria لغتی است یونانی و معنی آن تحقیق ، امان نظر و سعی در کشف حقایق اشیاء برای بیان روابط ضروریه و ارتباطات منظمه است که از بوته آزمایش و تجربه روسفید بیرون آمده باشد و یک رتبه بالاتر از Hypothesis یعنی فرضیات منظم برای حل مسائل معضله است که هنوز مؤید به تجربه نگشته است .

کافی موشکافی^(۱)، شود و مورخ از روش دو گماتیسیم^(۲) در تاریخ نگاری شدیداً دوری کند.

محققین و مورخین واقع بین جملگی بر آنند که تاریخ هنگامی در ردیف دانش حقیقی قرار میگیرد و از صورت افسانه و اساطیر خارج میشود که وقایع نگاران راجع به واقعه واحده افکار و عقاید مختلفه اظهار نمایند و در باره يك حادثه نظرات متضاد و متناقض ابراز نکنند و در حقیقت و کیفیت آن واقعه و حادثه متفوق الرأی و متحد القول باشند و «وقتی به تاریخ میتوان علم گفت که مطلق باشد نه نسبی یا بگفته دیگر در همه جای دنیا و هر کجا نسبت بآن یکسان بیندیشند و در باره وقایع گذشته همه کس یکسان داوری کند زیرا در علم انتفاع اشخاص و ملتها ملحوظ نیست»^(۳)

مورخ وقتی میتواند خود را محقق بداند و تاریخ خویش را علمی بشناسد که در آنچه سابقاً بعنوان حقائق ثابت شناخته شده و تکیه گاه نویسندگان تواریخ مختلفه بوده امعان نظر نماید و از تلقینات مغرضانه آنان مجرد حاصل کند و هر گونه تعصب محلی و ملی را از لوحه دل بزدايد و بطرفی دون طرف دیگر مایل نگردد و صرفاً به اصل و حقیقت

(۱) از منشآت شیخ الرئیس ابوالحسن میرزا .

(۲) Dogma عقیده ای است که بدون دلیل و برهان و کورانه پذیرفته شود و دو گماتیسیم وقتی بوجود میآید که انسان برخلاف براهین واضح و علیرغم علوم تجربی به اصول و مبادی و سنتی اعتقاد جازم حاصل نماید و علی العمیا در صحت عقاید خود اصرار و ابرام ورزد .

(۳) - مجله «مهر» شماره ۷ سال ۱۳۴۵

واقعه آن طور که واقع شده پردازد و تفحص را بجائی رساند که مطلب مورد بحث خالی از ابهام و شك و تردید گردد و تا آخرین مرحله امکان از علم پالئوگرافی^(۱) استفاده کند و روش دانشمندانی شهیر نظیر امرسن^(۲) دکتر هلملت^(۳)، ریپلی^(۴)، فیرث، روینسن^(۵) و کثیر من امثالهم را بکار بندد که از طریق انفسی در تاریخ نگاری عدول نموده و به جنبه آفاقی آن توجه داشته اند.

پس از تمهید این مقدمه سؤال مقدر دوباره به میان میآید که آیا آنچه امروز در دست نفوس بنام تاریخ موسوم است بردای شریف علم مرتدی شده یا نه؟ جواب این سؤال بکمال تأسف و تحسر منفی است زیرا بالبداهه واضح است که بسیاری از کتب تاریخیه که مورد استناد و اتکاء ملل مختلفه قرار گرفته و عامه ناس برای استطلاع از حوادث ماضیه بآن مراجعه مینمایند بروفق شرایط مزبوره تدوین نیافته بلکه بالعکس محتویات تواریخ مذکوره غالباً صبغه ملی و نژادی بخود گرفته و به تعصبات گوناگون آلوده شده و ذوق و سلیقه و فکر و عقیده شخص مورخ نیز در بیان وقایع تأثیر کلی داشته است.

تولستوی نویسنده و حکیم شهیر برای اثبات ناتوانی مورخین از

(۱) Paleo Graphi از دو کلمه یونانی Palaios عمیق و Grapho

مینویسم ترکیب یافته که بمعنی عتیقه نگاری است و در زمان ما شعبه ای از تاریخ است که برای کتیبه خوانی و کشف مفاهیم کتب قدیمه بمورخان کمک فراوان ابراز میدارد.

R.W. Emerson (2)

Dr.H.F. Helmolt (3)

W.z. Ripley (4)

J.H. Robinson (5)

کشف علل و اسباب حقیقی واقعی قضایای تاریخی در مقدمه‌ای که بر جلد سوم از کتاب معروف «جنگ و صلح» نگاشته بحثی دقیق به میان آورده که ترجمه ملخص آن به‌قرار ذیل است :

از اواخر سال ۱۸۱۱ اروپای غربی به تسلیح و تمرکز قوای خویش پرداخت و در سال ۱۸۱۲ قوای مزبور از غرب به شرق یعنی بسوی سرحدات روسیه تاخت و در تاریخ دوازدهم جون از مرز عبور و جنگ را آغاز نمود و درین حین میلیونها نفوس برضد یکدیگر به‌فتنه انگیزی و کینه توزی و خیانت و غدر و فریب و سرقت و نهب و غارت و کشتار مهیب پرداختند و عجب آنکه در آن زمان هیچیک از طرفین خویش را مسؤل آنهمه بدبختی و نکبت و مذلت ندانسته و اعمال خود را جنایت و خیانت نمی‌پنداشتند .

مورخین بکمال سادگی و بساطت معتقدند که علت اصلی این حوادث خونین و وقایع تنگین توهین فرمانروای اولدنبورگ و ریاست خواهی و خود پسندی ناپلئون و سر سختی الکساندر و اشتباهات سیاستمداران و امثال آن بوده و اگر هر آینه ناپلئون به الکساندر مینوشت که : برادر عزیزم من موافقم که به فرمانروای اولدنبورگ سرزمینش را پس بدهم جنگ در نمیگرفته است .

هیچکدام از این امور علت اصلی وقوع آن خونریزی وحشیانه نبوده است... وقتی سیب بدرخت میرسد و بزمین میافتد علت سقوط آن چیست آیا علت افتادن سیب کشش زمین است و یا خشکیدن الیافی است که میوه بان آویزان است و یا حرارت آفتاب است که آن را خشکانده یا سنگینی خود سیب است و یا وزش باد که آنرا لرزانده و یا علت سقوط

سیب اشتهای وافر طفلی است که پای درخت ایستاده و برای افتادن و خوردن آن دعا میکند... هیچکدام ازین تصورات علت افتادن سیب از درخت نیست. همه اینها تلاقی و تصادف شرایطی است که تحت اینگونه شرایط تمام حوادث حیات رخ میدهد... اگر کوهی را که صدها کارگر در حال کندن آند ضربت کلنگ یکی از کارگرها فرو بریزد میتوان گفت که آن ضربت علت اصلی فروریختن کوه شده بدیهی است که چنین قضاوت غلط خواهد بود. (۱)

بیاناب پی‌یرروسو^(۲) در کتاب حجیم و شهیر «تاریخ صنایع و اختراعات»^(۳) برای نشان دادن اوضاع پریشان تاریخ نگاری بسیار آموزنده است :

«جدیدترین اکتشافات در دیرین شناسی نوع بشر بجای آنکه تاریخ این موضوع را برما روشن سازد معلوم می‌دارد که مبادی آدمی بسیار پیچیده و مبهم است و این ابهام تاکنون در حال افزایش است اکتشافات جدید بجای پیشرفت ساده و یک‌جهتی که سابق براین بتصور در می‌آوردند شاخه‌های متعدد و متباعدی را معلوم می‌سازند که یک‌چند بیش و کم بوجود آمدند و زیستند و نابود شدند و فقط یک‌سلسله از آنها باقی میماند که ابتدا منجر به «انسان عاقل» و سپس بشر امروزی میگردد دربارہ دوره‌های قدیمتر آن جز معلومات ناقص و نادر متفرق چیزی در دست نداریم چنانکه گوئی در تاریکی مطلق که کره زمین را در آن اوقات احاطه کرده بود گاه‌گاه برقی درخشیده و مناظری را بما نموده

(۱) ترجمه و تلخیص نگارنده

(۲) Pierre Rousseau

(۳) Histoire des Techniques et des Inventions

است... تا يك قرن و نيم قبل از اين باستان شناسان اروپا چشم بندي بر چشم خود داشته اند اين چشم بند تا ابتدای قرن نوزدهم ایشان را فقط متوجه يونان و روم میکرد و همه ایشان متفق القول بودند که جريان تمدن امروزی بشر فقط از اين دو مرکز بزرگ سرچشمه گرفته است . ناپلئون بناپارت باقشون کشي خود به مصر در سال ۱۷۹۷ چشم بند مزبور را از چشم ایشان برداشت. دانشمندانی که در معیت او به مصر رفته بودند با حیرت و تعجب بسیار از وجود تمدنهای بزرگی باخبر شدند که قرنهای قبل از جوامع بزرگ يونان و روم وجود داشته اند و اختراعات بی شمار ایجاد کرده و ساختمانها و آثار بزرگ باقی گذارده بودند. در سال ۱۸۴۲ افق اطلاعات ایشان باریکتر و وسعت یافت زیرا بوتتا Botta قنصل فرانسه در موصل اولین آثار عتیق بین النهرین را از خاک در آورد. آنگاه کم کم اسرار وجود تمدنهای بزرگ دیگری از تاریکیهای زمین خارج شد از قبیل تمدن سومری ها و بابلی ها و مردم جزائر اژه اید و اقوام هیتی Hittites و اقوام در اویدین Dravidians و بخصوص تمدن سواران چادر نشینی که از صحاری مغولستان تا اوکرانی در حرکت بوده اند . امروزه مسلما بازم تمدن شهرهای آتن و روم به نظر ما از فصول درخشان تاریخ تمدن بشر هستند لکن دیگر نمیتوانیم لیاقت ایجاد بسیاری از اختراعات اصلی و اساسی را در صنعت بایشان نسبت دهیم . اکنون این موضوع بنظر ما قطعی است که این اختراعات نه تنها در جامعه پرمطراق رومی و یا تحت نظر فلاسفه بزرگ و مشهور یونانی بوجود نیامده اند بلکه تعلق به مردمی از اهل آسیا دارد که تاریکیهای قرون تاریخ آنان را از

ما پوشیده داشته است...»^(۱)

خوانندگان عزیز خود عادلانه قضاوت فرمایند که مسیر افکار و عقائد مورخین گاه بچه تصادفات عجیبی بکلی عوض میشود :
اگر ناپلئون به مصر لشکر نمیکشید و دانشمندانی در معیت او به سرزمین فراعنه نمی رفتند و یا اگر قنسول فرانسه در موصل اولین آثار عتیق بین النهرین را از خاک در نمیآورد ما حالا به حکم تاریخ راجع به تمدن بشر عقیده دیگر داشتیم و میان اروپا و آسیا فرقی بزرگتر و شکافی وسیعتر میپنداشتیم حقا که تاریخ تاریک است!

تا سال ۱۹۱۳ میلادی جهانیان مغان را آریائی و ایرانی می خواندند و لکن بعد از انتشار آثار جمس هوپ مولتن^(۲) در ایرانی بودن مغهاشک و تردید به میان آمد و مشارالیه آنان را بیگانه و بت پرست دانست که اسلافشان از بودائیان تبتی و از آسیای مرکزی به ایران زمین آمده اند.
آقای دکتر منوچهر مرتضوی در سخنرانی خود که در کنگره بین المللی ایران شناسان ایراد نموده چنین گفته اند :

« منابع تاریخی موجود یا منابع قدیم است یا تألیفات جدید .
منابع قدیم که مشتمل بر منابع تاریخ عمومی و خصوصی است غالبا بر

(۱) نقل از «تاریخ صنایع و اختراعات» ترجمه آقای حسن صفاری.

مترجم محترم در شرح هی تبت و دراویدین چنین مرقوم داشته اند :
« اقوام هی تبت در آسیای صغیر محل کشور امروزی ترکیه میزیستند و قبل از فنیقیها در حدود پانزده قرن قبل از میلاد مسیح امپراطوری مقتدری در این ناحیه بوجود آوردند. در اویدینها مردمی بودند سیاه پوست که در جنوب آسیا و مخصوصا در قسمت مهمی از کشور هند امروزی ساکن بوده اند»

James Hope Multon (۲)

اساس روایات مکتوب یا مسموع و یا مشهودات بوجود آمده و درتالیف و تدوین آنها غالباً اغراض و وظائف و هدفهائی جز آرمان و نظر صرف علمی و تحقیقی مؤثر بوده است. محدود بودن مدارك و منابع و نقص اطلاعات مؤلفان و یا اغراض و نظرهای خاص... باعث شده است که گاهی ماهیت مسائل تحریف بشود و گاهی پاره‌ای از وقایع و حقائق در پردهٔ اجمال و نسیان بماند. در مواردی نیز که نویسنده انگیزهٔ علمی و تحقیقی داشته بعزت نقص و فقدان اطلاعات کافی و وافی و تأثیر طبع متسامح و خوی افسانه‌پسند نویسنده و خواننده گاهی اوهام و حکایات و افسانه‌ها و اغراقات در خلال حقائق و تاروپود حوادث جائی برای خود باز کرده و ارزش و اعتبار علمی کتاب را تقلیل داده است. (۱)

آقای مجید یکتائی در بیانات استادانهٔ خویش چنین اظهار نظر نموده‌اند:

«اگر من بخواهم بگویم تاریخ چیست با آنچه در گذشته درباره تاریخ گفته و نوشته‌اند فرق میکند و بسیاری از تاریخهای بظاهر معتبر را باید به آب افکند... تاریخ امروز بیشتر جنبه افسانه‌ئی و قهرمانی و رجزگوئی پیدا کرده است... شاید هم تاریخ واقعی هنوز پدید نیامده باشد... هزاران تاریخ نوشته شده که جویده دیگران را جویده‌اند و جز اغراض و گزاف‌گوئی غرضی در کار نبوده است... میشله میگوید «برای آنکه تاریخ تا ابد دروغ باشد کافی است که یکنفر حقایق را کتمان کند.» وقتی همه کتمان کنند و قلب ماهیت نمایند آنگاه تاریخ چه خواهد شد؟ لوتر میگوید «دروغ مانند برف است هرچه آن را بگردانند بزرگتر

میشود. « این تاریخ که همه در مدارس میخوانند نیز يك تاریخ ساختگی و مغشوش است و متعمد است که تاریخ واقعی از نظر جوانان و حتی استادان و علاقمندان در همه جهان مکتوم ماند ... اغراض و سیاستها بیش از همه متوجه تاریخ است و از همه چیز در تاریخ بیشتر اعمال غرض گشته است... هرگز در گذشته مردم تاریخ را به عنوان يك علم ثابت و جامع نمیدانستند... حال اگر در برخی از کتابهای کهن و اصیل عصری با عصری دیگر اشتباه شده یا تاریخ حکومت سلسله به نام شخصی بطور اغراق آمیز ضبط شده یا وقایع تاریخی منظم و مسلسل ضبط نگشته یا اشخاص دوره‌ای در دوره دیگر و سلسله‌ای با سلسله دیگر اشتباه شده و پس و پیش گشته نباید موجب شکفتی گردد... آناتول فرانس میگوید « تاریخ نگاری چون نقاشی ماند که نگارنده همه جا سلیقه شخصی و ذوق هنری خویش را مقدم میدارد. »^(۱)

بنابراین تاریخ هنوز علم نیست و محتویات آن را نمیتوان بدون تردید قبول کرد بلکه استناد و اتکاء بدان باید با احتیاط و حزم کامل و مآل اندیشی مقرون باشد و در قضاوت عجله و شتابزدگی به میان نیاید.

۲

حب و بغض مورخ حقائق را تحریف میکند

وقتی تاریخ ملتی به قلم شخصی نوشته میشود که میتواند بی طرفی خود را حفظ کند وقایع و حوادث کمابیش حالت اصلی خود را از دست نمیدهد و در نوشته‌های او زشتی به زیبایی و نیکی به بدی تبدیل نمییابد و ابرهای متر اکم اغراض گوناگون آفتاب حقیقت را نمی پوشاند و اگر بفرموده سعدی «قلم در کف دشمن» (۱) باشد بدون شك حقائق تاریخیه قلب و مسخ میشود و هرگاه تاریخ قومی را نفوسی بنگارند که فقط دیده خوشبینی‌شان باز باشد به مفاد «حب‌الشیئی یعمی و یصم» همه چیز بنظرشان درست و صواب خواهد آمد چنانکه نمونه تمام این حالات در تواریخ ملل و نحل موجود و مشهود است.

(۱) منظور این بیان شیخ اجل است که در باب اول از بوستان

میفرماید :

که ابلیس را دید شخصی بخواب
چو خورشیدش از چهره میتافت نور
فرشته نباشد بدین نیکوئی
چرا در جهانی بزشتی سمر
دژم روی کردست و زشت و سیاه
بزاری بر آورد بانگ و غریو
ولکن قلم در کف دشمن است

ندانم کجا دیده‌ام در کتاب
بیلا صنوبر بدیدن چو حور
فرارفت و گفت ای عجب این توئی
تو کاین روی داری بحسن قمر
چرا نقشبندت در ایوان شاه
شنید این سخن بخت برگشته دیو
که ای نیک بخت این نه شکل منست

وقتی مورخان یونانی تاریخ محاربات ایران و یونان را که پنج قرن قبل از میلاد مسیح اتفاق افتاده مینگارند جنگهای شبه جزیره بالکان و محاربه خونین ماراتن و جزیره سالامین را نوعی بیان مینمایند و چنان از رشادت یونانیان و جانفشانی آتینان دم میزنند و فتح و فیروزی آنان را بر ایرانیان به نحوی مجسم میسازند که گوئیا هرگز پرچم شاهنشاهی ایران در شهرهای یونانی سواحل غربی آسیای صغیر و جزائر مجاوره موج نبوده و ساکنان آن سالیان دراز با امپراطوران ایران باستان باج و خراج نداده‌اند. بدیهی است همین واقعه‌ها در کتب تاریخی ما تعبیری دیگر یافته و تاریخ نویسان ایران آن را نوعی دیگر شرح و بیان نموده‌اند. آقای دکتر احمد تاجبخش در کنگره ایران شناسان در ضمن بیان نظرات خویش راجع به تاریخ منجمله چنین میگویند:

« تاریخ آئینه گذشته است و درس حال. البته این موضوع وقتی مصداق پیدا میکند که وقایع تاریخی ... بدون ابهام نوشته شود ولی اگر بدون دقت و مطالعه یا عمدا برای فرونشاندن آتش کینه و انتقام مورخ دست به کار نوشتن شرح وقایع گذشته زند دیگر تاریخ نمیتواند آئینه گذشته و درس حال باشد ... میتوان گفت که وقایع نگاران در مقابل حقوق و پاداشی که میگرفتند کاری جز مدح و ثناء نداشته‌اند ... متأسفانه بعدا همین نوشته‌های مورخین گذشته بنام تاریخ ملل نامیده شده. (۱) مؤلف کتاب « زندگی پرماجرای نادرشاه » چنین مینویسد:

« بعقیده من تاریخ تاریک است و آنچه مورخین مینویسند اکثرا دور از یقین. طرز تفکر - هوس - حب و بغض - در مواردی غرضهای

خصوصی ممکن است مورخ را به راهی بکشاند که گاهی را کوه و یا
برعکس کوهی را گاه کند. عادل را ظالم و جبار و ستمگری را مهربان
و خوش رفتار جلوه گر سازد.

ما چنگیز را خونریز میدانیم و قیام او را به کشور گشائی آفت
و بلائی برای عالم بشریت می‌شماریم و صدها داستان از پیرحمی و سنگدلی
آن صحرا نورد قسی القلب خوانده و شنیده‌ایم و هر وقت نامی از او برده
میشود نهری از خون و تلی از اجساد مردم بی‌گناه در نظرمان مجسم میشود
وحشیگری و ترکتازی و غارتگری سپاه مغول بر هیچکس مجهول نیست
ولکن قوم و قبیلۀ او آن سفاک بی‌باک را مظهر مردانگی و شجاعت میدانند
و بوجدش افتخار میکنند بهمین قیاس تیمور و نرون و اسکندر مقدونی
و ده‌ها نظائر آنان که مورخان و وقایع نگاران جهان هر کدام بنحوی
در باره شان قلمفرسائی کرده و هر یک از جهتی تاریخ حیاتشان را مورد
بررسی قرار داده اند. بطور خلاصه شخصی ممکن است در نظر قومی
فرشته و در نزد قومی دیگر اهریمن خوانده شود و مورخی نفسی را صاحب
فضائل و مورخ دیگر همان نفس را جامع جمیع رذائل بداند بعبارة آخری
هرچهره نگاری به نحوی که دلش می‌خواسته چهره تاریخ را نگار کرده
و بدین ترتیب کار تحقیق را بر محققین دشوار ساخته است.

۳

اثر مرور زمان در تاریخ - مقیاس نباید ناقص باشد .

« بیشتر تواریخ فاسد است از جهت آنکه روزگار دراز آن را

دریافتست . »

این بیانی است که از ابو معشر در « مجمل التواریخ والقصص » روایت شده و کاملاً متین و مطابق واقع است . مرور زمان عاملی قوی برای فراموشی و گرائیدن به خاموشی و پنهان شدن حقائق امور در زیر طبقات ضخیم ماهها و سالها و قرن‌هاست که گردش روزگار و تضاریف لیل و نهار آن را بطاق نسیان میگذارد و کم‌کم از خاطر ها محو میشود و در مثل بدان ماند که بر آئینه صاف و شفاف بتدریج گردد و غبار نشیند و صفا و لطافتش از میان برخیزد .

واقعه‌ای صبح در یکی از محلات شهری واقع میشود و خبر نگاران ما حاصل آن را عصر همانروز در اوراق اخبار انتشار میدهند و چه بسا اتفاق افتاده که آن خبر با اصل قضیه برابر نبوده و چه بسیار دیده شده که چند نفر واقعه نگار يك حادثه را چنان جورا جورا بیان کرده‌اند که واقعاً مایه حیرت اولوالابصار بوده است . برای مجسم ساختن تناقضات

تاریخ چند سطر از نوشته های مؤلف کتاب « زندگی پرماجرای نادرشاه »
بعنوان شاهد مثال نقل میشود :

« راجع بسرانجام اشرف افغان آنقدر ضد و نقیض نوشته شده که
مایه تعجب میگردد از آنجمله شیخ محمد علی حزین در سفرنامه خود
مینویسد « ابراهیم پسر عبدالله بروهی بلوچ اشرف را کشته است ». پل
هرن مینویسد « اشرف پس از مدت کمی بمرد « هارتین فرنج نماینده
کمپانی هند شرقی ضمن گزارشی که بین نهم و بیستم سپتمبر ۱۷۱۰ میلادی
برابر سال ۱۱۴۲ هجری قمری برای اداره مرکزی کمپانی در لندن
فرستاده چنین خاطر نشان ساخته است . « یکنفر افغانی بنام محمدخان
که سابقا رئیس تشریفات اشرف بود چند روز پیش به بصره آمده حکایت
کرده است باتفاق اشرف مشغول فرار به قندهار بوده که ناگهان در
حوالی قندهار مواجه با دستهئی از قوای سلطان حسین قندهاری شده اند
اشرف کشته شده محمدخان فرار کرده از راه مسقط به بصره آمده است »
عدهای نوشته اند « اشرف با یکی یا دوتن از همراهانش در مرز سیستان
بدست عبدالله خان یکی از سران بزرگ عشایر آن حدود به قتل رسیده . »
میرزا مهدی خان استرآبادی که منشی شخص نادر بوده توضیحاتی درین
باره داده از آن جمله مینویسد « اشرف در گرمسیر در اواخر جمادی -
الثانی ۱۱۴۲ بدست تیرهئی از بلوچ شربت مرگ چشید » انتهى .

اگر حادثهئی که از حوادث مهمه خطیره تاریخ ایران است بقلم
مورخینی که یا در زمان وقوع آن میزیسته و یا بسیار بان نزدیک بوده اند
تا این حد مغشوش و مشوش ثبت شده باشد دیگر از وقایع اعصار غابره
و ازمان بعیده چه اطمینانی حاصل خواهد بود ؟

مرور زمان سال تولد و وفات و شرح حیات نفوس نامدار را که در آسمان علم و ادب ستارگان درخشان و ماه تابان بوده‌اند چنان بدست فراموشی سپرده که متفحصان و متحریران را درباره آنان به حدس و گمان واداشته و حتی کار بجائی رسیده که بعضی از مورخین منکر هستی وجودات نورانیه و ذوات مکرماه‌ای شده‌اند که قرنهای متمادی تعالیم اخلاقی و روحانی آنان چون آفتاب فروزان میدرخشیده‌است.

یکی از بازیهای بسیار شیرین کودکان در گوشه و یا باصطلاح امروز تلفن بازی است. اطفال بشکل حلقه گرداگرد هم می‌نشینند و یکی از آنان کلمه‌ئی را تند و سریع و در عین حال یواشکی و بی صدا در گوش رفیقش میگوید و او بهمان سرعت شنیده خود را بگوش کسی که پهلوئی او نشسته میخواند و بهمین طریق عمل میشود تا دور به پایان رسد در ختم بازی کلمه اول چنان مسخ و تحریف شده که بهیچوجه با اصل مشابهت ندارد مثلاً جنگل خردل و مرغابی سوغاتی و دندان فنجان میشود.

این بازی نمونه‌ای از تأثرات نفسانی افراد انسانی است که بروفق اصول روانی وقتی آفاق در انفس و بعبارة آخری Objectum در Subjectum حلول مینماید همیشه رنگی از خصوصیات و تعینات قبول میکند مانند نور آفتاب که چون از شیشه‌های رنگارنگ بگذرد سرخ و زرد و بنفش و کبود میشود.

گذشت زمان بر شدت وحدت این حالت می‌افزاید و راویان اخبار و کاتبان وقایع روز کار یکی بعد از دیگری با از آن می‌کهند و یا بر آن اضافه مینمایند و گاه کار را بجائی میرسانند که بقول شاعر:

بسکه بیستند بر او برگ و ساز

گر تو بینی شناسیس باز

نویسنده کتاب « زندگی پر ماجرای نادر شاه » چنین مینویسد:
« نوشتن حوادث و اتفاقاتی که در حدود سه قرن قبل اتفاق افتاده
است در مواردی به مصداق قصه يك كلاغ و چهل كلاغ شاخ و برگهائی
پیدا کرده و در موارد دیگر مطالبی از نظرها دور شده است... »
و اما راجع به اینکه اقوال مورخان مقیاس و میزان گفته ها و
نوشته های دیگر دانشمندان قرار میگیرد و حتی برخی از نویسندگان
بیانات پیمبران الهی و هادیان ملکوتی را نیز با معیار تاریخ می‌سنجند
و می‌خواهند بدانند که فی‌المثل ابوالمورخین هرودت^(۱) و استرابون^(۲)
و یوسیفوس^(۳) را عقیدت چه بوده و یا ابن‌خلدون و ابن‌مقفع و ابن‌خلکان
در آن باره چه فرموده‌اند .

باید گفت که اگر آلات سنجش ناقص باشد مسلماً عمل سنجش
نیز ناقص خواهد بود و به پیروی ازین اصل مسلم است که دانشمندان
جهان برای تهیه مقیاس‌های کامل رنجها دیده و مرارتها چشیده‌اند تا

۱ - Herodotos بزرگترین مورخ یونانی که در گالیکارناس از
بلاد آسیای صغیر در حدود سالهای ۴۹۰ یا ۴۸۰ قبل از میلاد متولد و در
سال ۴۲۴ و یا ۴۳۰ باختلاف اقوال وفات یافته است .

(۲) Strabon مورخ و جغرافیا نویس یونانی که تقریباً ۶۳ سال
قبل از میلاد تولد و بیست سال بعد از میلاد وفات یافته است . این دانشمند
شهر در داخله یونان و آسیای صغیر و ایتالیا و مصر مسافرتهاى طولانی
نموده و مجموعه‌ئی در ۱۷ مجلد بنام «جغرافیا» نوشته است .

(۳) Josephus Flavios مورخ یهودی که در حدود نیم قرن بعد
از میلاد مسیح میزیسته و کتابهائی بزبان یونانی از قبیل « محاربه یهود »
« اتوبیوگرافی » « یهودیان باستان » و امثال آن نوشته است .

سنجیدن و اندازه گرفتن و تعیین و ارزش مقدارها بر روی پایه فن و علم استوار باشد و البته شرح هر يك از این دستگاہها كه مورد استفادۀ علما در مطالعات و اقدامات عمیق آنان است از حوصلۀ این مقاله خارج است ولی میتوان به ساعت و میزان الحرارة و میزان الهوا و ترازوهای جوراجور و مقیاس های طول كه معروف عموم است اشاره نمود. بدیهی است هر قدر شیئی مورد سنجش از لحاظ قیمت گرانبها تر و یا از نظر علمی دقیق تر باشد مقیاس نیز بهمان تناسب حساستر خواهد بود چنانكه میزانی كه در آزمایشگاه های علمی و داروخانه ها و یا مؤسسات زرگری و جواهر تراشی بكار میرود غیر از قبان علافان و بقالان است .

پس چگونه میتوان اقوال مورخان را مقیاس و معیار گفتار بزرگان علم و ادب و اساطین حكمت و معرفت و مرییان آسمانی و معلمان عالم انسانی دانست در صورتی كه آن مقیاس بنفسه ناقص است و شایستۀ اعتماد و اطمینان تام و تمام نیست .

نتیجه و ختم مقاله

آیا از مندرجات این رساله باید چنین استنباط شود که تاریخ مسلوب‌الفائده و مساعی و مجهودات مورخین بی‌ثمر و اثر بوده و باید این نغمه خاموش و این بحث بالمره فراموش گردد؟ حاشا و کلا هرگز نگارنده این سطور چنین منظوری نداشته و چنین اندیشه‌خامی در سر نپرورده است زیرا هیچ قوم و ملتی بدون تاریخ تزیسته و زحمات و مشقات جهانگردان و تاریخ نویسان که سالها از عمر گرانمایه را صرف تحقیق و بررسی حیات اجتماعی و ثبت و ضبط جریان زندگانی معنوی ملل و اقوام نموده و نام نامی آنان زینت بخش کتب تاریخیه گردیده بدون شك دارای فوائد کثیره و نتایج عظیمه بوده است. وقتی نگارنده خامه را با آمه آشنا نمود و بر صفحات این اوراق بجولان آورد چنانکه در سر آغاز نیز این راز را برملا ساخت تنها يك هدف و منظور داشت و آن اینکه: بازی با تاریخ و سوء استفاده از این کلمه و نقض و رفض گفته‌ها و نوشته‌های بزرگان علم و ادب و شك و تردید در بیانات و تعلیمات مریبان آسمانی و رهنمایان ملکوتی بعنوان آنکه با تاریخ موافقت ندارد و قضاوت عجولانه درین موارد کاری است ناصواب و مردود و مرجوح در نزد اولوالالباب بلکه شایسته

و سزاوارچنان است که وقتی میخواهند مطلبی را با تاریخ مطابقت نمایند
به منابع و مراجع موثقه که واجد شرایط لازمه باشد مراجعه فرمایند و
در این امر خطیر از اهل فن و صاحبان اطلاع استمداد کنند و اگر از عهدۀ
چنین تحری و تفحص علمی برنمایند احسن و اولی آنکه موضوع را
مسکوت عنه بگذارند و عقیده و تصمیمی اتخاذ نکنند و از صحت و سقم
آن تا وقتی که باب تحقیق به رویشان باز نشده دم نزنند زیرا انصراف از
قضاوت بمراتب شریف تر و والاتر از صدور حکم ناروا و غلط است .

همانطور که هر کس بدون اطلاعات لازمه و معلومات فنیۀ منجم و
ستاره شناس نیست و نمیتواند دربارهٔ اجرام سماوی و فضای لایتناهی ابراز
عقیده نماید همه کس نیز بدون تفحص و تبصر مورخ نتواند بود و همانگونه
که استفاده از کتب غامضه فنی و علمی برای نفوس عادی مستحیل است
هر صاحب سواد نمیتواند فی المثل نظریه نسبی را بفهمد و مسائل ریاضی
را حل کند فهم قضایای تاریخیه و تجزیه و تحلیل وقایع ماضیه و ورود
در میدان فلسفۀ تاریخ و تشخیص غث از سمین و صحیح از سقیم و تفکیک
راست از دروغ نیز کار هر کس نیست و برداشتن کتابچهٔ تاریخ از طاقچه
و تصفح آن مطلب را روشن نمیسازد .

در این مقام باز از بیانات آقای مجید یکتائی چند جمله استشهاد

میشود :

« چه بهتر است که تاریخ را آنانکه بینا و آگاه و بی غرض هستند
بنویسند چه خودی و چه بیگانه اما متأسفانه غالب تاریخ نویسان غرض
داشته اند . . . از این رو در تاریخ باید بینا بود و تحقیق نمود و تنها به نقل
قول نباید اکتفا کرد . . . بسیاری از کسان تاریخ نوشته اند که بظاهری

طرف بوده و غرض خود را پنهان کرده اند اما منظور آنان گنجاندن مقاصد و اغراض خاص در تاریخ بوده است ... باید گفت خداوند ما را از خطا و اشتباه و گفته های گمراه کننده نویسنده کان ظاهر الصلاح و نیرنگ بازان تاریخ و تاریخ سازان جهان برکنار دارد زیرا به اندازه‌ئی دروغ و دغل در تاریخ وارد شده که می‌بینیم بیشتر استادان دانشگاه ها در جهان و مورخان بنام دانسته و ندانسته از این اشتباهات ایمن نمانده اند^(۱)، پس تاریخ شناسی خود علمی است و تاریخ شناس برآستی باید در اعلی رتبه از احاطه و اطلاع قرار گیرد تا این وظیفه خطیره را آن طور که باید انجام دهد .

اگر مندرجات این مقاله منظور اصلی نگارنده را تأمین کرده باشد دیگر احتیاج به بسط مقال که سبب ملال شود نخواهد بود .
اگر عیب می را گفتیم هنرش را نیز ستودیم و از بهر دل این و آن نفی حکمت نمودیم .